

علل و زمینه های فروپاشی امپراتوری بریتانیا در خلیج فارس (۱۹۶۸-۱۹۷۱ میلادی)

چمنکار، محمدجعفر^۱

چکیده:

امپراتوری بریتانیا از قرن هجدهم میلادی به منطقه خلیج فارس و دریای عمان نفوذ کرد که در ادوار بعد به حاکمیت سیاسی، نظامی و اقتصادی بلامنازع تبدیل شد. موقعیت طبیعی به عنوان یکی از دروازه های هندوستان و سپس کشف ذخایر عظیم نفت از دلایل اصلی جایگاه ممتاز و راهبردی این منطقه در سیاست خارجی دولت لندن بود. گستره استیلای همه جانبه موجب شد تا به خلیج فارس، خلیج انگلیسی اطلاق گردد. اقتدار نظامی و اقتصادی بریتانیا به عنوان بزرگترین امپراتوری مستعمراتی جهان موجب تداوم استیلای آن در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس تا پایان جنگ جهانی دوم شد. از پایان جنگ جهانی دوم مجموعه ای از عوامل داخلی و خارجی سیاسی، اقتصادی و نظامی موجب زوال قدرت بریتانیا گردید و در نهایت سبب ساز عقب نشینی واحدهای نظامی آن در اواخر دهه ۶۰ میلادی / ۴۰ شمسی از خلیج فارس شد. هدف از این پژوهش بررسی عوامل گوناگون دخیل در فرآیند انحطاط قدرت امپراتوری بریتانیا و خروج آن از منطقه خلیج فارس می باشد که بررسی این عوامل به نوعی سوال پژوهش نیز بوده است. یافته نوشتار آن است که فرایند انحطاط موقعیت جهانی بریتانیا در یک روند تدریجی شکل گرفته و مجموعه ای از علل منفی موجب عقب نشینی نظامی از حوزه حیاتی خلیج فارس شده است. بر این اساس خروج نیروهای نظامی انگلیس از خلیج فارس در نتیجه این عوامل مخرب، به صورت اجبار انجام شده است.

کلید واژه:

بریتانیا، زوال قدرت، عوامل منفی، خلیج فارس، عقب نشینی

^۱ - دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه. ارومیه. ایران

مقدمه:

مسئله خروج نیروهای نظامی از حوزه جنوبی خلیج فارس در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی / ۳۰ و ۴۰ شمسی یکی از پرچالش‌ترین مباحث سیاست داخلی و خارجی بریتانیا بوده است که در نهایت با عقب‌نشینی به پایان رسید. اگر چه این رویداد در این برهه زمانی به وقوع پیوست، اما ناشی از سلسله عواملی بود که از جنگ جهانی دوم بریتانیا را به سراشیبی سقوط سوق می‌داد. در این نوشتار نگارنده سعی کرده است بر اساس روش تحلیلی تاریخی و بر پایه شیوه کتابخانه‌ای، متغیرهای گوناگون دخیل در فرایند انحطاط امپراتوری مستملکاتی بریتانیا را بررسی نموده و تأثیرات آن بر زوال موقعیت این دولت را در منطقه خلیج فارس بیان نماید. فرضیه اصلی پژوهش بر این اصل استوار است که دسته‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، نظامی و تحولات بین‌المللی موجب خروج بریتانیا پس از حدود ۱۷۰ سال حاکمیت بلامنازع در منطقه خلیج فارس شده است. بر اساس فرضیه این عقب‌نشینی به صورت اجباری و امری ناگزیر بوده است. با وجود آنکه در مورد انحطاط موقعیت امپراتوری بریتانیا در لابلای کتب مختلف تاریخ عمومی جهان و اروپا مطالب گوناگونی نوشته شده است، تا آنجا که نگارنده می‌داند تاکنون به صورت خاص به علل دخیل در فروپاشی جایگاه بریتانیا در خلیج فارس و خروج آن پرداخته نشده است. این نوشتار می‌تواند بایی برای مطالعه علمی تر و مفیدتر باشد. نگارنده سعی کرده است با بررسی دسته‌ای از عوامل گوناگون به این سوال پاسخ دهد:

- علت خروج نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس در دهه ۶۰ شمسی / هفتاد میلادی چه بوده است و این عوامل چگونه موجب تضعیف موقعیت این کشور در این حوزه و در نهایت اتخاذ چنین تصمیم‌گیری حساسی شده است؟

در پایان نویسنده بر این استدلال است که مجموعه‌ای از عوامل زنجیره وار از جمله تضعیف اهرمهای قدرت و رویدادهای مخرب بین‌المللی، سیاستمداران بریتانیا را با وجود درک اهمیت استراتژیکی و سوق‌الجیشی این منطقه، مجبور به خروج از حوزه خلیج فارس نموده است.

پیشینه تحقیق:

در زمینه موضوع این نوشتار، پژوهش‌های چندی با کیفیات مختلف انجام شده است. کتاب «چگونه امپراطوری بریتانیا به زوال گرائید» نوشته کالین کراس با ترجمه امیرشاپور زندنیا در چاپ اول در سال ۱۳۵۴ انتشار یافت و با نگاهی انتقادی و قلمی ادبی به برخی از علل کلی سقوط امپراتوری بریتانیا اشاره کرده است. از دیدگاه او این انحطاط در نتیجه مجموعه عوامل گوناگون، امری حتمی بود. منصور چهاراز ابوالحسنی و رسول خیراندیش در مقاله «واکنش کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به اعلام خروج بریتانیا» در سال ۱۳۹۵ به سیاست کشورهای این حوزه در برخورد با مسئله خروج انگلیس‌ها پرداخته

اند. کتاب «بحران ظفار و رژیم پهلوی» به قلم محمدجعفر چمنکار که توسط موسسه مطالعات تاریخ معاصر در سال ۱۳۸۳ انتشار یافت، به فرایند دکترین نیکسون و تخلیه خلیج فارس اشاره می‌گردد. «نقش آفرینی ایران در خلیج فارس و دریای عمان: تحلیل تاریخی از قرن نهم تا قرن چهاردهم هجری شمسی» تالیف همین نویسنده در سال ۱۳۹۶ از سوی اداره نشر وزارت امور خارجه منتشر گردیده است. سیاست لندن در تخلیه پایگاههای خود در شرق کانال سوئز بخشی از این کتاب را در بر می‌گیرد.

در میان منابع عربی می‌توان به مقالات تیسیرجدوع علوش (۲۰۱۹) با عنوان «خروج بریتانیا از شرق سوئز و خلیج عربی و تأثیر آن بر رژیم های سیاسی آنجا ۱۹۶۸-۱۹۷۱» و (۲۰۲۲) «موضع گیری پادشاهی عربستان سعودی در مورد مناقشه امامت اباضی و سلطنت در عمان، ۱۹۷۱-۱۹۵۵م» اشاره نمود. مقالات «استقرار نظام امامت در عمان» نوشته ترکی عبدالله بن ابراهیم (۱۴۳۰ه)؛ موید باسم حمزه (۲۰۱۴) در مقاله «نظام امامت در عمان بین سالهای ۱۹۱۳-۱۹۲۰: مطالعه ای در تاریخ مدرن و معاصر اعراب»؛ ثابت العمری (۲۰۱۲) نیز در نوشتار «مداخله عربستان در امور عمان ۱۹۶۰-۱۹۵۲م، مطالعه مستند» و مقاله «مبارزه برای قدرت در عمان در دوران سلسله آل بوسعیدی» از فاروق عمر فوزی (۲۰۱۸) به نبرد قدرت در خلیج فارس و موقعیت در حال فروپاشی بریتانیا تا سال ۱۹۷۱م پرداخته اند. در میان منابع لاتین می‌توان به کتاب «استراتژی دریایی بریتانیا در شرق سوئز، ۱۹۰۰-۲۰۰۰» به ویراستاری درک کندی اشاره نمود که در سال ۲۰۰۵ منتشر و حاوی اطلاعات مفیدی در مورد سیاست انگلستان در سرزمینهای شرق سوئز است. «از شرق سوئز تا شرق اقیانوس اطلس»^۳ دیگر اثر تالیفی در این زمینه نوشته ادوارد همپشایر در سال ۲۰۱۳ است. اگر چه این کتاب بر مسائل سیاسی و استراتژیک تمرکز می‌کند، اما ملاحظات تاریخی گسترده ای را در بر می‌گیرد و عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری دوران حکومت هارولد ویلسون را بررسی می‌کند. در میان دیگر منابع لاتین می‌توان به مقاله «دست‌گلاب: خاستگاه های واحد پیشاهنگی عمان متصالح، ۱۹۴۸-۱۹۵۶» نوشته تانکرد برادشاو^۴ (۲۰۱۷) اشاره نمود که به نفوذ نظامی بریتانیا در بین شیوخ خلیج فارس و کمک های مالی و نظامی به ارتش ضعیف سلطان عمان توجه کرده است. برادشاو در نوشتار «رکود امپراطوری: سر ویلیام لوس و خروج بریتانیا از خلیج فارس، ۱۹۷۱-۱۹۷۰ میلادی»^۵ منتشره در سال ۲۰۲۰ نیز به کمکهای اقتصادی انگلیس به دستگاه سلطنت عمان در نبرد با طوایف عمان داخلی با وجود فروپاشی مالی دولت لندن پرداخته است. با وجود این پژوهش های ارزشمند تاکنون به صورت خاص به

^۱-British Maritime Strategy East of Suez, ۱۹۰۰-۲۰۰۰

^۲-From East of Suez to the Eastern Atlantic

^۴-Bradshaw, The hand of Glubb: the origins of the Trucial Oman Scouts, ۱۹۴۸-۱۹۵۶

^۵ - Imperial recession: Sir William Luce and the British withdrawal from the Gulf, ۱۹۷۰-۱۹۷۱

علل زوال جایگاه بریتانیا و خروج عناصر انگلیسی از خاورمیانه و خلیج فارس پرداخته نشده است. این نوشتار از جنبه منابع مورد استفاده و محتوایی با پژوهشهای گذشته متفاوت می باشد.

- زمینه های فرایند انحطاط و فروپاشی امپراطوری بریتانیا در خاورمیانه

۱-تکوین تدریجی زوال ابزارهای قدرت

الف: سقوط اقتصادی:

با تکوین سریع عوامل انحطاط کننده بین المللی که از اواخر قرن ۱۹م آغاز گردید و در میان دو جنگ بزرگ و پس از آن به اوج رسید، انگلستان مقام سنتی اقتصادی خود را در عرصه تولید و توزیع به دیگر رقیبان تازه وارد واگذار نمود. صنایع بافندگی از مهمترین تولیدات و صادرات بریتانیا تا پیش از جنگ اول به شمار می رفت. در ابتدای قرن ۲۰ الیاف و منسوجات کتان تقریباً ۲۰٪ ارزش کل صادرات این کشور را به خود اختصاص می داد و در سال ۱۹۱۳ حدود ۷۵٪ کل تولیدات، صادر می شد. (کلاف و دیگران، ۱۳۶۸: ۲۰) در سال ۱۹۳۵ تولید پارچه های بافته شده در صنایع نساجی تنها نزدیک به نیمی از این تولید در سال ۱۹۱۳ شد و در اوج دهه ۱۹۵۰ تولید به دوسوم سال ۱۹۳۷ رسید و در سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۶۰ اندکی کمتر از نصف تولید سال ۱۹۳۷ بود. (تاپیتون و آلدريج، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۲۰) در بخش استخراج زغال سنگ نیز رکود رواج یافت. (مورن، ۱۳۳۸: ۴۱۱) صادرات آن نیز از ۹۸ میلیون تن در سال ۱۹۱۳، به میزان ناچیز ۵ میلیون تن در اوایل دهه ۱۹۶۰ نزول فاحش نمود. (هابزبام، ۱۳۶۱: ۲۰۹، ۲۵۳-۲۵۴) سهم انگلستان از تولید کالاهای صنعتی جهان که در سال ۱۸۸۰ به ۲۲/۹٪ رسیده بود، در سال ۱۹۱۳ به ۱۳/۶٪ تقلیل یافت. سهم تجارت جهانی انگلستان نیز از ۲۳/۲٪ در سال ۱۸۸۰ به ۱۴/۱٪ در سالهای ۱۹۱۱ تا سال ۱۹۱۳ کاهش داشت. (کندی، ۱۳۶۹: ۳۳۵) روند نزولی اقتصاد، بریتانیا را از مقام ثروتمندترین کشور در سال ۱۸۷۵ به رده نهم پس از جنگ جهانی دوم و در دهه ۱۹۷۰ به رده چهارم جهان تنزل داد. (رستاخیز، ۱۳۵۴/۱۰/۷؛ ۱۳۵۴/۱۱/۹: ۵)

(۵)

ب- انحطاط سیادت دریایی:

قدرت دریایی بریتانیا به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای این دولت در پیشبرد سیاست توسعه، از ابتدای قرن بیستم روند نزولی پیمود. در سال ۱۹۱۳ ظرفیت کشتیهای بریتانیا ۱۲ میلیون تن و در سال ۱۹۳۸ اندکی کمتر از ۱۱ میلیون تن بود. (هابزبام، ۱۳۶۱: ۲۰۹) جنگهای بین الملل اول و دوم ضربات خردکننده ای را بر قدرت دریایی بریتانیا وارد نمود. در سال ۱۹۱۷ با اخطار امپراتوری آلمان مبنی بر حمله به ناوگان انگلیسی، از اول آوریل ۱۹۱۷ از هر ۱۰۰ فروند کشتی که از بنادر بریتانیا به قصد حمل کالاهای تجارتي و یا عملیات نظامی خارج می شدند، ۲۵ فروند یعنی یک چهارم غرق گردید و میلیونها تن بار و کشتی های گران قیمت نابود شدند. (صبوری، ۱۳۳۳: ۲۳۲) این امر در نهایت سبب شد تا در عرض کمتر از شش ماه در سال ۱۹۱۷ یک سوم ناوگان انگلستان نابود شود. (نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۱۵۷) تنها در آوریل ۱۹۱۷ مجموعه کشتی های غرق شده انگلیس به ۸۷۴ هزار تن رسید. (پالمر، ج ۲، ۱۳۴۹: ۳۵۸) نیروهای ژاپنی نیز با تصرف پایگاه های دریایی انگلستان در شرق دور، سنگاپور،

هنگ کنگ و برمه بسیاری از ادوات دریایی آنها را نابود ساختند. در اوایل ۱۹۴۲ حدود ۸۰۰ هزار تن از کشتی های متفقین بخصوص انگلستان غرق شدند.(نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۱۵۷) سیادت دریایی بریتانیا پس از جنگ نیز از استقلال مستعمرات ضربات نابود کننده ای را دریافت نمود. در جریان این تحول بسیاری از پایگاه های دریایی سوق الجیشی بریتانیا از دست رفت. ظهور نیروی دریایی توانمند امریکا و شوروی نیز تنزل قدرت دریایی بریتانیا را تشدید نمود.

ج- جنبش استقلال طلبی مستعمرات:

امپراتوری استعماری بریتانیا در قرن ۱۹م بنیان گرفت. در این قرن هندوستان رسماً مستعمره انگلستان شد و در منطقه اقیانوس هند، کشورهای سیلان، برمه، مالزی، سنگاپور و در آن سوی تنگه مالاکا، نواحی ساراواک (شرق مالزی کنونی) و برونی، گینه نو (جنوب شرقی اقیانوس آرام) و هنگ کنگ، استرالیا و نیوزلند و در اقیانوس آرام مناطق فیجی (در اقیانوس آرام جنوبی) و بسیاری از جزایر دیگر به صورت مستعمره و مهاجرنشین (کلنی) انگلستان درآمد. آفریقای شرقی نیز به جز بخش های کوچکی همچون اتیوپی، سومالی، تانگانیکا (تانزانیا امروزی) و موزامبیک، سراسر به تصرف انگلستان درآمد. (کندی، ۱۳۶۹: ۲۶) در پایان جنگ جهانی اول قلمرو مستعمراتی انگلستان ۵۲ مستعمره، مهاجرنشین، تحت حمایتی و خودمختارنشین را در بر می گرفت. (کراس، ۱۳۶۰: ۷۴) منافع کلان این مجموعه عظیم چرخ های سیاست توسعه طلبانه بریتانیا را به گردش درمی آورد. پادشاهی استعماری انگلستان پس از پایان جنگ جهانی دوم روند فروپاشی خود را آغاز کرد. جنبش های ملی برخاسته از درون مستعمرات، اعطای استقلال و رها از شدن قیود استعمار بریتانیا را اجتناب ناپذیر ساخت. استقلال هند، برمه و انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۷، اندونزی ۱۹۴۹، پیدایش رژیم اسرائیل ۱۹۴۸، مصر ۱۹۵۳، برونی ۱۹۵۸، کویت ۱۹۶۱، یمن جنوبی ۱۹۶۷، استقلال کلیه امارات خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱، استقلال تمام مستعمرات بریتانیا در آفریقای غربی تا سال ۱۹۶۵ و استقلال ممالک آمریکای لاتین (لویس، ۱۳۹۶: ۳۶۸)، امپراتوری مستعمراتی را دچار تجزیه نمود و دولتمردان انگلستان را از منافع و ثروت آن محروم ساخت.

۲- بحران اقتصادی :

با شروع جنگ جهانی اول گروه کثیری از نیروهای مولد جامعه انگلیس که به حدود ۸ میلیون نفر می رسید، به جبهه های نبرد اعزام شده و در نتیجه برای جبران این خلا از زنان در مقیاس گسترده برای کار در مزارع و صنایع استفاده شد. (موروا، بی تا: ۶۲۵، کلاف و دیگران، ۱۳۶۸: ۳۵۵) با محاصره دریایی انگلیس و حملات زیردریایی های آلمان به شدت از صادرات و واردات کالا کاسته شد. محاصره دریایی آنچنان عرصه را بر اقتصاد بریتانیا سخت کرد که در اواخر آوریل ۱۹۱۷ فقط برای شش هفته مواد غذایی در کشور وجود داشت. (فیشر، ۱۳۲۴: ۴۱۹) سرانجام جنگ با تلفات ۶۸۰ هزار نفر از ملت بریتانیا به پایان رسید، در حالیکه خساراتی بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار بر جای گذارده بود. (رستاخیز، ۱۰/۱۰/ ۱۳۵۴: ۵) ۴ میلیارد دلار از این مقدار به وسیله مالیات بر درآمد از زمان جنگ پرداخت شد و نرخ مالیات به تدریج به شش شیلینگ در هر لیبره رسید که به معنای افزایش ۳۰ درصدی بود. (موروا، بی تا: ۶۲۶) علاوه بر این با پایان جنگ و بازگشت سربازان، دولت با مشکل بیکاری مواجه گشت. تعداد بیکاران مابین سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰م بالغ بر ۳ میلیون نفر بود. (فارمن، ۱۳۸۵: ۲۹۷) به منظور مبارزه با

تورم و جبران خسارت وارد به کشور از آمریکا وامهایی گرفته شد که در فوریه ۱۹۱۹ بالغ بر ۴/۵ میلیارد دلار شد. (نقیب زاده، ۱۳۶۸: ۱۷۳) صادرات در سال ۱۹۱۴ به ۳۱٪ میزان سال ۱۹۳۸ تقلیل یافت و ذخیره طلا و دلار که تا پیش از جنگ ۶۰۰ میلیون پوند بود، تا سال ۱۹۴۱ به پایان رسید. (امبروز، ۱۳۶۸: ۱۶) ۴۰ میلیارد دلار از سرمایه بریتانیا در اقصی نقاط جهان برای این نبردها هزینه گردید (پالمر، ج ۲، ۱۳۴۹: ۶۰۵)، در نتیجه انگلستان برای جبران این کسری مجبور به فروش ۱/۲ میلیارد پوند سرمایه خارجی و اخذ ۵/۴ میلیارد دلار وام از کشورهای آمریکا و کانادا شد. (Abadi, ۱۹۸۲: ۴-۶)

پس از پایان نبردها همچنان نیروهای انگلیسی در آلمان، استرالیا، ژاپن، شرق دور، آسیای جنوب شرقی، فلسطین، هند و دیگر نقاط جهان به سر می بردند و ارتش هنوز بیش از ۱ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر را در جزء سازمان خود حفظ نموده بود که این امر هزینه های سنگین را بر اقتصاد بیمار انگلستان تحمیل می کرد (ibid: ۷، ۲۰)، چنانکه در برابر حضور در اردن، با پرداخت ۱۲ میلیون پوند، دو سوم بودجه سالیانه این کشور را تامین می کرد. (نشاشیبی، ۱۳۵۷: ۳۵۳-۳۵۲)

بحرانهای اقتصادی در سال ۱۹۴۷ با استقلال هندوستان به اوج خود رسید. بیکاری به ۳/۱٪ افزایش یافت و کمبود غذایی موجب شد که پس از جنگ برای نخستین بار نان و سیب زمینی جیره بندی شود (براون، ۱۳۷۵: ۳۱). آیدن^۶ (۱۹۷۷-۱۸۹۷) نخست وزیر محافظه کار، زمستان ۱۹۴۷ را سخت ترین زمستان طی ۲۰ سال گذشته خواند. طی بحران های اقتصادی سال ۱۹۴۹ ارزش برابری لیره انگلیس در برابر دلار آمریکا از ۴/۳ به ۲/۸ کاهش یافت. (همان: ۳۴۶) توسعه اقتصادی از سال ۱۹۵۷ در نتیجه بحران تراز پرداختها محدود شد. (۱۹۸۲: ۱۴۲، coates)، کسری بودجه در دهه ۵۰ میلادی افزایش یافت و ارزش برابری پوند در برابر دلار در دهه شصت نیز همچنان روند نزولی خود را پیمود، چنانکه در جولای ۱۹۶۶ به پایین ترین سطح خود رسید و در سال بعد تولیدات صنعتی را به شدت کاهش داد. (رستاخیز، ۱۳۵۰/۱۲/۲۹: ۳) در سال ۱۹۶۷ میزان تجارت خارجی بریتانیا کاسته شد، فعالیتهای مالی شرکتهای خارجی نیز در داخل به حالت رکود درآمد، در نتیجه دولت به منظور جلوگیری از ورشکستگی، از صندوق بین المللی پول درخواست دریافت وام ضروری کرد در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷، کالاهان^۷ وزیر خزانه داری مجبور به استعفا شد و جنکینز^۸ جانشین او گردید. برنامه های سخت گیرانه جنکینز مانند اخذ مالیاتهای اضافی، اعمال مجدد دستمزد بر نسخه های پزشکی و صرفه جویی در هزینه خدمات عمومی و آموزشی با اعتراضات گسترده داخلی روبرو شد. (تیسیرجدوع، ۲۰۱۹: ۳۰۷) در میان قدرتهای بزرگ مدعی رهبری جهان، تنها انگلستان گرفتار مشکلات جدی اقتصادی بود. اعتصابات سندیکاهای کارگری، تورم، کاهش صادرات، بیکاری و مهاجرت سرمایه و نیروی انسانی اقتصادی این کشور را به سختی گرفتار یک رشته بحرانهای مالی و اقتصادی نموده بود. افزایش دستمزدها به کرات به وقوع می پیوست که این امر همراه با تورم بیشتر بود، چنانکه تورم با نرخ متجاوز از ۲۵٪ در سال بالاترین درصد را در یک کشور صنعتی نشان می داد. (رستاخیز، ۱۳۵۴/۴/۶: ۵) از دیدگاه کمیسیون جامعه اقتصادی اروپا، انگلستان در دهه ۷۰ میلادی تنها کشور عضو بازار مشترک بود که تولیدات ناخالص ملی آن افزایش نداشته و رشد آن در حد صفر باقی مانده بود و آمار بیکاران به ۱۴۰۰۰۰۰

^۶ - Robert Anthony Eden

^۷ - Leonard James Callaghan

^۸ - Roy Jenkins

می رسید. (همان، ۱۳۵۴/۱۱/۹: ۵) در آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی انگلستان به شدت گرفتار مجموعه ای از بحران های مالی و اقتصادی، تورم، کاهش صادرات، گرانی اجناس، بیکاری، اعتصابات کارگری و مهاجرت گردید که در سیاست خارجی بریتانیا دگرگونی های عمده ای را به وجود آورد. مهمترین تحول در سیاست خارجی بریتانیا کاهش پایگاهها و تعداد نیروهای نظامی در مناطق مختلف جهان مخصوصاً خاورمیانه و خلیج فارس با هدف کاهش هزینه های سنگین مالی آن بود.

۳- استقلال هند:

استقلال هند پس از ۱۳۰ سال تسلط استعماری در سال ۱۹۴۷، ضربه بسیار سنگینی بر امپراتوری در حال فروپاشی بریتانیا وارد نمود. از سال ۱۸۸۰ میلادی که هند به سیطره کامل استعمارگران درآمد، به مرکز ثقل سیاسی، اقتصادی و نظامی بریتانیا تبدیل گشت و هرگونه برنامه ای در اروپا با سنجش موقعیت و وضعیت هند و تاثیرات آن بر این منطقه مطرح می گردید. در نتیجه امپراطوری ستون های دفاعی خود را در گلوگاههای هند از جمله تمام اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس برپا نموده بود. (الهی، ۱۳۶۹: ۴۴، ۴۷). بر این اساس بود که عنوان می شد بریتانیا بدون هندوستان قادر به حفظ جایگاه برتر جهانی خود نخواهد بود. (مهدی زاده، ۱۳۵۷: ۴۲-۴۱؛ نهرو، ج ۲، ۱۳۵۰: ۷۳۰) جمعیت ۳۱۵ میلیون نفری هند، سه چهارم نفوس کل امپراطوری بریتانیا را تشکیل می داد. (کراس، ۱۳۶۰: ۴۰) هند منبع اصلی مواد خام اولیه بریتانیا بود و کشتزارهای آنجا به کارخانجات انگلیسی بیش از سرزمین خود سود می رساندند. از مهمترین تولیدات کشاورزی هند محصول تریاک بود که در نیمه قرن ۱۹م ۴۰٪ از کل صادرات هند را در بر می گرفت و با فروش به چین کسری موازنه تجاری انگلستان را برطرف می ساخت. (غفور و دیگران، بی تا: ۴۱، ۴۵) یک چهارم صادرات هند را کف تشکیل می داد که مواد اصلی مورد نیاز کارخانجات انگلیسی بود. (حکمت، ۱۳۳۷: ۴۸۶) تمام صنایع کف بخش بنگال هند را سرمایه داران اسکاتلندی اداره می کردند. (نهرو، ج ۲، ۱۳۵۰: ۵۴۹) چپاول ثروت های هند وسیله ای اصلی در پرداخت هزینه ها و کسری بودجه انگلستان بود. (هابزبام، ۱۳۶۱: ۱۵۱) از لحاظ نظامی، هند در بسیاری از برنامه های استعماری بریتانیا با هزینه خود شرکت کرده و به صورت سربازان مزدور می جنگیدند. طی جنگ جهانی اول، ارتش هند ۶۷۰ هزار نفر نیرو داشت که منافع بریتانیا را در مستعمرات حفاظت می کردند. (رستاخیز، ۱۳۵۴/۱۰/۴: ۴) در جنگ جهانی دوم، نایب السلطنه هند بدون مشورت با هندیها، به دول محور اعلام جنگ نمود. (کورسی، ۱۳۵۹: ۲۹۸) در این جنگ در حدود دو میلیون سرباز هندی به طور دائم به منظور کمک به انگلستان فعالیت نموده و متحمل تلفات فراوانی شدند. (براون، ۱۳۵۴: ۲۲۸) همچنین با افزایش نفرت از ۲۰۰۰ به ۳۰ هزار نفر، نیروی دریایی هند به عنوان یکی از شعبه های ناوگان سلطنتی، عاملی مهم در حراست از منافع بریتانیا در حوزه اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای عمان بود. (حکمت، ۱۳۳۷: ۴۱۵؛ رستاخیز، ۱۳۵۴/۱۰/۱۷: ۴) محروم ماندن بریتانیا از ثروت و امکانات هندوستان پس از استقلال بسیار با اهمیت بود، زیرا آن سرزمین از لحاظ استراتژیکی و اقتصادی در سیاست توسعه طلبی بریتانیا جایگاه مهمی داشته و ارتباط بریتانیا را با خاورمیانه و خلیج فارس ممکن می ساخت.

۴- ملی گرایی در خاورمیانه:

الف- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران

رویداد ملی شدن صنعت نفت در ایران نقش قاطعی در فروپاشی امپراتوری بریتانیا در خاورمیانه داشت. در سال ۱۹۰۴ بارون جکی فیشر^۹ (۱۸۴۱-۱۹۲۱) دریاسالار انگلیسی عنوان نمود که باید دگرگونی‌های عمیقی در ناوگان دریایی بریتانیا پس از گسترش مصرف نفت به جای زغال سنگ صورت گیرد و در غیر این صورت توان دریایی انگلستان بسیار کاهش خواهد یافت (لپینگ، ۱۳۶۵: ۱۶). در نتیجه تا سال ۱۹۱۳ و همزمان با وزارت دریانوردی وینستون چرچیل تعدادی از کشتیهای زغال سوز به سوخت مایع تبدیل شدند و این آغاز تلاش بریتانیا برای یافتن ذخیره کافی و مطمئن برای نفت بود. (شوادران، ۱۳۵۲: ۱۸) با شروع جنگ جهانی اول کشورهای نفت خیز از جمله ایران از موقعیت ممتازی برخوردار شدند. (لسانی، ۱۳۵۷: ۲؛ سعادت، ۱۳۵۵: ۳۷-۳۵) بر اساس قرارداد محرمانه بین روسای شرکت نفت، پالایشگاه آبادان ۶۵٪ از کل تولید نفتی خود را در طول جنگ در اختیار وزارت دریانوردی بریتانیا قرار داد که به قیمتی بسیار پایین به این دولت پرداخت می گردید. چرچیل وزیر وقت دریانوردی انگلیس در بررسی ارزش نفت ایران می گوید:

« تا سال ۱۹۲۵ ظرف هشت سال از طریق مابه التفاوت قیمت نفت خریداری شده از ایران، وزارت دریانوردی ۷/۵ میلیون لیره استرلینگ صرفه جویی خالص داشته و در مدت زمان کوتاهی بریتانیا از نفت ایران ۴۰ میلیون لیره سود برده است. سود بالقوه دولت از سرمایه گذاری در این بخش چنان بوده است که نه بدون منطق بلکه کاملاً مستدل می توانیم مدعی شویم که ناوگان دریایی نیرومندی را در سال ۱۹۱۲ به بعد ساختیم بدون آنکه یک پنی به مالیات دهنده انگلیسی از این بابت تحمیل کرده باشیم. اقبال برای من از سرزمین افسانه ای پریان پاداشی آورده است که فراتر از درخشان ترین و بلندپروازانه ترین آرزوهایمان بوده است». (علم، ۱۳۷۱: ۴۳-۴۲)

از نظر اقتصادی، نفت ایران یکی از ارزآورترین منابع خارجی بریتانیا محسوب می شد. از این میزان بهره وری، درصد بسیار اندکی به ایران تعلق می گرفت. مجموعه حق الامتیازی که در تمام مدت به ایران پرداخت شد، تنها ۱۰۵۰۰۰۰۰۰ لیره بود، درحالیکه درآمد و سود شرکت ۷ برابر ایران بود. (فاتح، ۱۳۵۸: ۴۱۴؛ طلوعی، ۱۳۷۱: ۱۵۷) شرکت نفت ایران و انگلیس بزرگترین سرمایه گذاری انگلستان خارجی محسوب می شد و پس از جنگ جهانی دوم تا ملی شدن نفت ایران، ۷۵٪ دستگاه های صنعتی و وسایل نقلیه بریتانیا را به حرکت در می آورد (لسانی، ۱۳۵۷: ۲)، به تعادل موازنه پرداخت های بریتانیا کمک هنگفتی می کرد و از اینرو خزانه داری این کشور تا حدودی می توانست زیان های ناشی از زوال امپراتوری را جبران کند. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (C.I.A) در آوریل ۱۹۵۱ در گزارشی متذکر شد که از دست دادن نفت ایران و پالایشگاه آبادان، چنان اثر مخرب بر فعالیت های اقتصادی اروپای غربی خواهد داشت که موجب وارد شدن زیان های بسیار و غیرقابل تحمل مالی

^۹ -Jackie Fisher

بر بریتانیا می شود. (علم، ۱۳۷۱: ۱۸۲) در نتیجه سیاستمداران انگلستان بخصوص محافظه‌کاران با ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرده و خلع ید امپراطوری از بزرگترین دارایی خود را موجب وارد آمدن تأثیرات منفی بر جامعه دانستند. (همبلی و دیگران، ۱۳۷۲: ۸۷) چنانکه ریسپاچ^{۱۰} از رهبران محافظه‌کار مجلس اعیان در این باره تصریح نمود که اهمال دولت لندن در این مورد به اضمحلال امپراتوری بریتانیا منجر خواهد شد. به گفته او حتی اگر کانال سوئز نیز از میان می رفت، نفت ایران نباید از دست بریتانیا خارج می شد. (توانایان فرد، ۱۳۶۲: ۱۵۵-۱۵۴) ایدن نخست وزیر انگلستان نیز ملی شدن نفت ایران را ضربه و شکست بسیار دردناکی برای بریتانیا به حساب آورد. (تفضلی، ۱۳۵۸: ۲۱، نجاتی، ۱۳۶۵: ۳۱۵)

ب- بحران کانال سوئز:

گشایش کانال سوئز در سال ۱۸۶۹، جایگاه مصر به عنوان یکی از دروازه های مستعمره هند را در سیاست توسعه بریتانیا ارتقاء بخشید (ویلسون، ۱۳۶۶: ۱۳۰، ۱۶۳). پس از استقلال هند با وجود اینکه از اهمیت کانال کاسته شد، اما همچنان به علت گذر نفت مصرفی اروپا از آن در سیاست خارجی بریتانیا جایگاه ویژه ای داشت. پس از به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر در مصر برنامه اخراج نیروهای انگلیسی در این کشور دنبال شد. اساس سیاست کوتاه مدت ناصر خروج ۸۰ هزار نیروی انگلیسی ساکن در پایگاه سوئز بود که از قرن ۱۹ در این منطقه حضور داشتند. (۱۸۲: ۱۹۹۵، crockett) او در ۲۶ جولای ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی اعلام نمود. پیامد این امر حمله مستقیم نیروهای نظامی انگلیس، فرانسه و اسرائیل در اواخر اکتبر و اوایل نوامبر این سال بود که با عدم پشتیبانی آمریکا، تهدید حملات موشکی به وسیله اتحاد شوروی و محکومیت آن از سوی شورای امنیت به شکست انجامید. ناکامی بریتانیا در عملیات سوئز پیامدهای بسیار منفی برای امپراتوری در حال زوال بریتانیا در خاورمیانه به همراه داشت. از لحاظ سیاسی عدم توان امپراتوری پس از جنگ سرد در برابر ابرقدرتهای جدید آمریکا و شوروی به خوبی آشکار گشت. هر دو کشور به منظور نفوذ بیشتر در خاورمیانه فعالیت می کردند. آیزنهاور^{۱۱} و دالاس^{۱۲} رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا به عنوان متحدان بریتانیا در پیمان ناتو این حملات را محکوم نموده و آن را موجب رشد کمونیسم و افراطی گرایی در منطقه دانستند (۱۸۱-۱۸۰: ibid) نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا نیز در این مورد گفت:

«برای نخستین بار در تاریخ نشان دادیم که در برابر آسیا و آفریقا سیاستی جدا از بریتانیا داریم. اعلان این نظریه در سراسر جهان تاثیر شگفتی داشته است». (ایدن، ۱۳۴۳: ۲۴۲)

محکومیت عملیات به وسیله آمریکا ضربه شدیدی به جایگاه و نفوذ بریتانیا در منطقه خاورمیانه وارد آورد که هنوز به دنبال استفاده از شیوه های امپریالیسم قدیمی بود. از دیدگاه اقتصادی نیز انگلستان متحمل شرایط سختی شد. نزدیک به یک سوم کشتیهایی که از کانال سوئز عبور می کردند، انگلیسی و نزدیک به نیمی از سهام شرکت متعلق به دولت بریتانیا بود. تنها در سال ۱۹۵۵، ۱۴۶۶۶ فروند کشتی از کانال گذاشته بود که سه چهارم از این کشتیها متعلق به ناتو و تقریباً یک سوم آنها به انگلستان تعلق داشت. حق عبور کشتیها به طور سالانه، ۵۵٪ در لندن، ۳۵٪ در مصر و ۱۰٪ در پاریس ذخیره می شد. این

^{۱۰} - Sandy Respach

^{۱۱} - Dwight David Eisenhower

^{۱۲} - John Foster Dulles

درآمد پس از عملیات سوئز قطع گردید. (همان: ۱۴۵، ۱۵۹) آنتونی ایدن نخست وزیر بریتانیا در این دوره می نویسد: «مخارج اقدامات نظامی احتیاطی در حدود ۱۲ میلیون لیره بود، آماده نگه داشتن نیروها هر ماه دو میلیون لیر خرج برداشته بود، بنابراین خود عملیات در حدود ۱۰۰ میلیون لیره یعنی برابر با یک ششم مخارج سالیانه برنامه دفاعی کل کشور خرج داشت». (همان: ۲۵۴) هزینه گزاف عملیات سوئز بزرگترین بحران مالی بود که انگلستان از سال ۱۹۴۵، تجربه کرده بود. بریتانیا طی سه ماه آخر سال ۱۹۵۶ مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار کسری موازنه بودجه داشت. (کورسی، ۱۳۵۹: ۱۶۲) درصد زیادی از سرمایه های بازار لندن به طور بی سابقه ای به خارج منتقل شد که در نهایت منجر به کاهش نرخ رسمی برابری پوند در برابر سایر ارزهای معتبر گردید. (براون، ۱۳۷۵: ۲۸۶) در این سال ذخایر ارزی بریتانیا بسیار کاهش یافت. به گفته مک میلان^{۱۳} نخست وزیر محافظه کار انگلیس که یکی از طراحان عملیات نظامی در سوئز بود در یک ماه استرلینگ بیش از ۱۰۰ میلیون پوند از ارزش خود را از دست داده و برآورد می شد که کسری بودجه در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۷ به ۵۶۴ میلیون پوند افزایش یابد، درحالیکه در سال ۱۹۵۶، ۳۵۲ میلیون پوند بود. (BIN abood، ۱۹۹۲: ۲۳) ۶۵٪ از انتقال نفت به اروپا در سال ۱۹۵۶ از طریق کانال سوئز بود. بیش از ۷۷ میلیون تن نفت در این سال از این کانال عبور کرده بود. (ibid: ۲۲) مسدود شدن کانال سوئز و عدم توان مالی سبب جیره بندی نفت شد که در دوران پس از جنگ، امری بی سابقه بود. (ویلسون، ۱۳۶۶: ۵۳۶)

به دلیل بسته شدن کانال و تحریم های نفتی، کسری تراز پرداخت های بریتانیا در نیمه آخر سال ۱۹۶۷ به ۲۰۰ میلیون دلار رسید. (Mcmunn ۱۹۷۴: ۳۴) از نظر نظامی عملکرد ضعیف واحدهای مشهور به «ضربت» انگلیس و همچنین قدرت موشک های دوربرد ساخت شوروی، افول دوران اقتدار بریتانیا را نشان داد. موقعیت انگلستان در خاورمیانه در نتیجه ده روز جنگ سوئز بسیار دگرگون شد. آخرین ماجراجویی امپراتوری با شکست به پایان رسید و دیگر نمی توانست به تنهایی در دوران جنگ سرد به لشکرکشی نظامی بپردازد. اعتراضات عمومی و تظاهرات های گسترده ای نیز در انگلستان بر علیه سیاست جنگ طلبانه دولتمردان انجام گرفت که این چنین برنامه های را در آینده دچار مشکل می ساخت. طبیعی ترین پیامد بحران سوئز نفرت مردم خاورمیانه در اوج جنبشهای ملی گرایی از دولت بریتانیا و تزلزل هرچه بیشتر پایه های استعمار کهن در این منطقه بود.

ج- جنبش های ناسیونالیستی در خاورمیانه عربی:

حفظ وضعیت موجود در خاورمیانه همواره از مهمترین مولفه های سیاست خارجی بریتانیا بود. در آوریل ۱۹۴۹ کمیته دائمی معاونت وزیر خارجه انگلیس اینگونه اهمیت خاورمیانه را ارزیابی می کند:

« خاورمیانه و به ویژه کشورهای تولیدکننده نفت منطقه ای است که اهمیت اساسی برای بهبود اقتصادی انگلستان و اروپای غربی دارد. نسبت به ۲۳٪ در سال ۱۹۳۸، تا سال ۱۹۵۱ میلادی ۸۲٪ از واردات نفت ما از خاورمیانه است. این بزرگترین عامل در ایجاد تعادل در پرداخت های خارجی است. اگر نتوانیم موقعیت خود را در خاورمیان حفظ کنیم، برنامه های بهبود اقتصادی و شکوفایی ما در آینده با شکست مواجه می شود». (BIN abood، ۱۹۹۲: ۱۵)

^{۱۳} - Maurice Harold Macmillan

خاورمیانه عربی در طول دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی به دنبال مبارزات مردم ایران برای ملی کردن صنعت نفت و سپس ناصریسم در مصر، انقلابات ناسیونال سوسیالیستی متعددی را تجربه نمود. (لوئیس، ۱۳۹۶: ۳۶۸) اتحاد سیاسی میان مصر و سوریه در فوریه ۱۹۵۸ به تشکیل جمهوری عربی متحده انجامید، دو کشور اردن و عراق در فوریه ۱۹۵۸ دست به تشکیل اتحاد هاشمی زدند. کنفدراسیونی نیز از جمهوری عربی متحده و سلطنت نشین یمن در مارس ۱۹۵۸ تشکیل گردید. (تفالو، ۱۳۸۹: ۹) در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ کودتایی به رهبری سرهنگ عبدالکریم قاسم انجام گرفت و در نتیجه با قتل ملک فیصل، رژیم سلطنتی عراق سرنگون گشت. رهبران کودتا تسلط گسترده انگلستان را یکی از علل عمده این دگرگونی دانستند. (کامران مقدم، ۱۳۵۶: ۲۰۲-۲۰۱) در نتیجه بریتانیا از صنایع نفت عراق محروم شد و مبادلات تجاری کاهش یافت، چنانکه واردات عراق از این کشور از ۳۸ به ۳۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۰ تنزل کرد. (BIN abood، ۱۹۹۲: ۲۳) در بخش جنوبی شبه جزیره عربستان که بندر و پایگاه استراتژیک عدن قرار داشت، انگلیس با اعتراضات مشابهی درگیر بود. عدن در نیمه قرن بیستم با ایجاد پالایشگاه بزرگ نفت و به عنوان مقر ستاد فرماندهی بریتانیا در خاورمیانه، بر اهمیت آن افزوده شد. (کورسی، ۱۳۵۹: ۲۰۳) با توسعه تاسیسات، روزانه ۱۲ کشتی در لنگرگاه بندر عدن امکان پهلوگیری داشتند. (کراس، ۱۳۶۰: ۱۴۶) پس از شکست انگلستان در بحران سوئز، عدن دارای اهمیت بیشتری شد و به عنوان مرکز اتصال شبه جزیره عربستان و انگلستان عمل می کرد، چنانکه کتاب سفید امور دفاعی بریتانیا در سال ۱۹۵۸ و ۱۹۶۲ بر حضور نیروهای انگلیسی در عدن به منظور تضمین ثبات در منطقه تاکید کرد. (همان: ۲۰۷-۲۰۶) نبرد فرسایشی بریتانیا بر علیه چریکهای عدن بیش از ۲۷ میلیون پوند هزینه داشت و تعداد تلفات در حال افزایش بود، چنانکه از ۴۵ در سال ۱۹۶۳ به ۷۵۰ کشته در ۱۹۶۷ رسید. (BIN abood، ۱۹۹۲: ۵۸)

تشدید فعالیت های اعتراضی و اوضاع نابسامان اقتصادی دولت کارگری سرانجام منتهی به خروج آخرین سربازان بریتانیایی از مستعمره عدن در ۳۰ نوامبر ۱۹۶۷ و تشکیل جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی با ایدئولوژی مارکسیستی و افراطی شد. (آیندگان، ۱۳۵۱/۷/۲: ۷) یمن جنوبی به تدریج به مرکزی برای تجمع عناصر متمایل به بلوک شرق در جهان و یگانه پایگاه مهم برای فعل و انفعالات نظامی و سیاسی شوروی در منطقه دریای سرخ تبدیل شد. (کیهان، ۱۳۵۲/۱۱/۲۱: ۱۵؛ ۱۳۵۳/۱۱/۹: ۲۷) در مه ۱۹۷۰، ۱۵۰۰ سرباز روسی به همراه یک گردان توپخانه در یمن جنوبی مستقر بودند. خلبانان شوروی نیز هدایت هواپیماهای میگ دولت عدن را بر عهده داشتند. (کوردییر، ۱۳۶۹: ۵۶؛ آیندگان، ۱۳۵۱/۷/۲: ۷)

در حوزه خلیج فارس و دریای عمان نیز اعتراضات متعددی بر علیه منافع بریتانیا صورت گرفت. در سال ۱۹۴۶ شورشهای مردمی در کویت روی داد که در سال ۱۹۴۸ برای اولین بار به اعتصابات همگانی صنایع نفت و سپس بخشهای سیاسی منجر شد. (BIN abood، ۱۹۹۲: ۲۹) در سال ۱۹۵۶ مقارن با بحران کانال سوئز عملیات گسترده ای بر علیه منافع انگلستان در کویت صورت گرفت و تاسیسات نفتی منهدم شد. (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۱۹) در سال ۱۹۶۱ بیش از ۵ هزار نیروی نظامی انگلیس در کویت فعالیت می کردند. (Mcmunn، ۱۹۷۴: ۱۸) در بحرین نیز در سال ۱۹۵۰ اعتصابات صورت گرفت که در سال ۱۹۵۱ با رسوخ آن به صنایع نفت به اوج خود رسید. در سال ۱۹۶۲ اعتراضات در بحرین موجب حضور ۲۲ هزار سرباز انگلیسی در این کشور شد. بحرین یکی از پایگاههای مهم و بریتانیا در خلیج فارس محسوب می شد و از سال ۱۹۳۶ به عنوان مرکز اصلی

ناوگان سلطنتی بریتانیا فعالیت می کرد. (۱۴: ۱۹۹۲، BIN abood) در سال ۱۹۶۵ نیز خیزش مردم بحرین که از آن با نام انتفاضه یاد شده است، بوسیله نظامیان انگلیسی سرکوب شد. (الشهابی، ۱۹۹۶: ۲۶۸) در قطر، شارجه، راس الخیمه و ابوظبی نیز شورشیهای متعددی صورت پذیرفت. (دلدم، ۱۳۶۳: ۲۲۷، ۲۶۸-۲۶۷) در سال ۱۹۵۲ قلعه قدیمی امیرنشین فجیره در نتیجه اعتراضات بوسیله ناوگان بریتانیا بمباران شد (۱۶: ۱۹۹۲، BIN abood)

جبهه آزادیبخش عمان و ظفار نیز در سلطنت عمان بر میزان فعالیت های ضد انگلیسی خود به ویژه از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ افزود و ارتش انگلستان در یک نبرد خونین فرسایشی به شدت تضعیف گشت. در ژوئن ۱۹۵۷ قیام گسترده ای به رهبری جبهه انقلابی عمان^{۱۴} بر علیه سلطان سعید بن تیمور در عمان اتفاق افتاد. (Antony، ۱۹۷۶: ۳۶، ۷۴) در سال ۱۹۵۹ با دخالت همه جانبه بریتانیا و با استفاده از هواپیماهای نظامی و واحدهای زره پوش، جنبش مردم عمان سرکوب شد اما با این وجود عملیات چریکی پراکنده تداوم یافت. (Kelly، ۱۹۷۶: ۲۱۳) بریتانیا برای حفظ قدرت سلطان سعید، علاوه بر درآمدهای نفتی، سالیانه ۲۵۰ هزار پوند پرداخت می کرد. ۳ میلیون پوند نیز برای نوسازی پایگاه مصیره عمان هزینه شد که تحمیل مخارجی سنگین بر اقتصاد بحرانی دولت لندن بود. (۱۴: ۱۹۹۲، BIN abood) در سال ۱۹۶۸ در کوهستانهای شمالی ظفار عمان نبرد های سختی صورت گرفت. در نتیجه این عملیات تا پیش از تابستان سال ۱۹۶۹ انگلستان تمامی نواحی غربی را رها کرده و در صلاله مرکز ظفار و اطراف آن به تحکیم مواضع پرداخت. بدین ترتیب تا اوایل سال ۱۹۷۰ بیش از ۹۰٪ از منطقه ظفار به کنترل جبهه خلق درآمد. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹) در سایر مناطق جنوبی تنگه هرمز نیز تا سال ۱۹۷۱، تمام شیوخ خلیج فارس از زیر سلطه مستقیم امپراتوری بریتانیا خارج شده و به استقلال دست یافتند.

۵- جنگ سرد و ظهور قدرت های نوین جهانی:

پس از جنگ جهانی دوم ابرقدرت های آمریکا و اتحاد شوروی ظهور کردند. آمریکا که زمان جزء کلنی نشین های بریتانیا محسوب می گشت، به سرعت توسعه یافت (سدی یو، ۱۳۶۸: ۳۲۲). با شروع جنگ، آمریکا ۱ میلیارد پوند برای تقویت نظامی و اقتصادی به بریتانیا وام پرداخت کرد. (Abadi، ۱۹۸۲: ۴) بر طبق برنامه وام و اجاره، ارزش کالاها و وام مستقیم آمریکا به بریتانیا ۱۳/۸ میلیارد دلار بود. ۷٪ مهمات بریتانیا در سال ۱۹۴۲، ۲۷٪ در ۱۹۴۳ و سرانجام ۲۹٪ در سال ۱۹۴۴ را نیز آمریکا تامین کرد. (تایپتون و آلد ریچ، ج ۲، ۱۳۷۵: ۴۲) در پایان جنگ، بیش از نیمی از تمام محصولات صنعتی جهان در داخل آمریکا ساخته می شد و نیمی از کشتی های جهان متعلق به آمریکا بود و تا دو سال بعد از جنگ هنوز آمریکا یک سوم کل صادرات جهان را در اختیار داشت، در حالیکه تنها یک دهم واردات کل جهان را می پذیرفت. (امروز، ۱۳۶۸: ۱۵) سهم آمریکا از صادرات بین المللی سرمایه در سال ۱۹۱۴ از ۶/۳ به ۳۵٪/۵ در ۱۹۳۹ و به ۵۹/۱ در سال ۱۹۶۰ رسید، در حالیکه سهم بریتانیا از کل صادرات بین المللی سرمایه در همین سال از ۵۰/۳ به ۴۳/۸ و سپس به ۲۳/۵٪ کاهش یافت. (تقوی، ۱۳۶۶: ۲۶۰) آمریکا از لحاظ نظامی نیز به سرعت از بریتانیا پیشی گرفت. واشنگتن که در سال ۱۹۳۹ تنها ارتشی بالغ بر ۱۸۵ هزار نفر و بودجه سالانه کمتر از ۵۰۰ میلیون دلار داشت و با هیچ کشوری پیمان نظامی نداشته و سربازانش نیز در هیچ کشور دیگری مستقر نبودند،

^{۱۴} - revolutionary movement of Oman

سی سال بعد نیروی زمینی ثابتی متشکل از یک میلیون نفر و نیروی دریایی و هوایی تقریباً با همان مقیاس را سازماندهی کرد. بودجه وزارت دفاع آمریکا به تنهایی بیش از یکصد میلیارد دلار بالغ می شد و با ۴۸ کشور پیمان نظامی داشت و یک و نیم میلیون سرباز در ۱۱۹ کشور مختلف مستقر کرده بود. (امروز، ۱۳۶۸: ۲۴) قدرت اقتصادی و نظامی باعث شد که آمریکا پس از جنگ دوم جهانی تمام نظریات خود را بر دیگر کشورهای اروپایی از جمله انگلستان تحمیل کند. آمریکا در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی به عنوان پرچمدار نظام سرمایه داری در جهان نقش مهمی را ایفا کرد که تقریباً همان نقش بریتانیای پیش از جنگ جهانی دوم بود. در خلال جنگ جهانی دوم بین بریتانیا و آمریکا بر سر عربستان سعودی و ذخایر عظیم نفت آن درگیری ایجاد شد. در نتیجه با اقدامات واشنگتن قدرت و نفوذ بریتانیا در این منطقه محدود شد. (چامسکی و اشقر، ۱۳۹۱: ۶۱) آمریکا تلاش کرد تا با حمایت از عناصر مخالف به موقعیت برتر انگلستان ضربه وارد آورد. بر این اساس رقابتهای دو کشور برای تصاحب منابع نفتی خاورمیانه و خلیج فارس، به ایجاد کشمکش بین آنها منتهی شد. با این وجود واشنگتن از شرکت بریتانیا در اداره منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم رضایت داشت، زیرا در سال ۱۹۴۷ آمریکا مسئولیت دفاع از جمهوری ترکیه و یونان را در برابر تهدیدهای احتمالی شوروی به عهده گرفت. قبول این مسئولیت به معنای آن بود که انگلستان می بایست در کشورهای عربی مسئولیت حفاظت منافع سیاسی و استراتژیکی جهان غرب را در دوران جدید جنگ سرد بر عهده گیرد. (حورانی، ۱۳۸۴: ۴۹۸) اما عدم توانایی لندن در انجام این وظیفه موجب شد تا به تدریج رابطه دو کشور به وابستگی کامل یک جانبه انجامید، چنانکه بریتانیا تبدیل به دولت دست نشانده آمریکا شد. (چامسکی و اشقر، ۱۳۹۱: ۶۲) شوروی نیز به عنوان ستون دوم نظم نوین جهانی حرکت تکاملی خزنده خود را با پایان جنگ جهانی اول شروع کرد. در سال ۱۹۵۰ هزینه های نظامی شوروی به ۱۵/۵ میلیارد دلار بالغ می شد و تعداد افراد زیر پرچم آن به ۴/۳ میلیون نفر می رسید. در سال ۱۹۵۱ هزینه دفاعی شوروی به ۲۰/۱ میلیارد دلار رسید (کندی، ۱۳۶۱: ۵۱۳-۵۲۲) از لحاظ اقتصادی نیز شاخص سالیانه تولید صنعتی از ۱۲/۸ در سال ۱۹۲۰ به ۸۵۷/۳٪ در سال ۱۹۳۸ رسید که بزرگترین درصد رشد در تولیدات صنعتی جهان بود. (همان: ۴۵۴-۴۲۵؛ براون، ۱۳۷۵: ۴۸) بر این اساس دو قدرت نوظهور آمریکا و شوروی با تکیه بر منابع عظیم اقتصادی و نظامی، جهان را میان خود تقسیم کردند. رقابت در نظم نوین جهانی منجر به پیدایش جنگ سرد شد. جنگ سرد میدان نفوذ بریتانیا به عنوان یکی از قدرتهای بزرگ را در خاورمیانه هر چه بیشتر کمرنگ تر نمود. خاورمیانه پس از دهه ۵۰ م با توجه به ذخایر غنی نفت به یکی از کانون های همیشگی بحران تبدیل شد. در نتیجه فضای لازم برای انجام تحرکات بریتانیا به منظور نفوذ و توسعه بر این منطقه هر روز محدود تر شده و سرانجام منجر به زوال موقعیت امپراتوری بریتانیا گردید. (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۹۰-۲۸۹)

۶- دگرگونی در استراتژی نظامی بریتانیا، سیاست پایگاه های متحرک:

اسناد بایگانی دولتی بریتانیا نشان می دهد که از دهه ۳۰ م تصمیمات بلند مدتی در جهت تغییر شیوه های سیاست دفاعی انگلیس در خاورمیانه عربی و خلیج فارس اتخاذ شده است. بر این اساس تصمیم گرفته شد از تعداد نفرات نیروی زمینی کاسته شده و وظایف آنها به دیگر نیروهای مسلح به ویژه نیروی هوایی و دریایی محول گردد. کاهش نفرات نظامی به دولت لندن امکان می داد تا مخارج نگهداری ارتش را در این منطقه از ۴۰ میلیون به ۵ میلیون لیره استرلینگ تقلیل دهد. (دلدم، ۱۳۶۳:

۲۱۸-۲۱۷) تنها هزینه حفظ ۶ هزار سرباز بریتانیایی در پایگاه های دریایی و هوایی بحرین و شارجه در سال ۱۹۶۷ بالغ بر ۱۷ میلیون پوند می شد. (علوش، ۲۰۱۹: ۳۰۶) این امر شروعی برای اجرای سیاست پایگاه های متحرک^{۱۵} بود. بنیان این استراتژی بر گسترش و تقویت بیشتر نیروی هوایی و دریایی و عدم اتکا به نیروی پیاده در مناطق بحرانی مخصوصاً خاورمیانه تاکید داشت. پایگاه های ثابت زمینی چون سوئز، عدن، بحرین، مصیره عمان و سنگاپور به پایگاه های متحرک و همه جا حاضر ناوهای هواپیمابر و مکمل آن، اسکادران هوایی استراتژیک و دور پرواز تبدیل می شدند. مهمترین علل اتخاذ این سیاست بحران های مالی و عدم توان پرداخت هزینه نگهداری سربازان در مناطق گوناگون و از دست رفتن تدریجی پایگاه های ثابت در مستعمرات بود. پیرو همین نظریه بریتانیا به ساخت و تجهیز ناوگان هواپیمابر که در حقیقت پایگاههای شناور هوایی بودند، توجه خاصی نشان داد. در سال ۱۹۵۲ ناو هواپیمابر ایگل^{۱۶} و دو کشتی جنگی از کلاس دارینگ^{۱۷} ساخته شد و همچنین عملیات ساخت ناو هواپیمابر آرک رویال^{۱۸} و ۶ کشتی از نوع دارینگ و ۴ ناو هواپیمابر کوچک از کلاس هرمس^{۱۹} با جدیت دنبال شد. (Abadi, ۱۹۸۲: ۱۸۹) با قدرت رسیدن حزب کارگر در سال ۱۹۶۴ و پیرو استراتژی پایگاه های متحرک، استفاده وسیع از هواپیماهای ضربتی و گشتی مانند اف-۱۱۱، کشتیهای عمل کننده در خشکی و آب (هواناو) و موشک های دوربرد به جای تکیه بر پایگاه های مشخص در مستعمرات، مد نظر قرار گرفت. (براون، ۱۳۵۴: ۲۴۲؛ الزعبی و الشناق، ۲۰۱۶: ۲۶۰۲-۲۶۰۳). سیاست پایگاه های متحرک، بریتانیا را قادر ساخت تا بدون ترس از تغییرات در میزان قدرت و کارایی نظامی، از پایگاه های سنتی خود در شرق کانال سوئز، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس عقب نشینی نماید.

۷- سیاست نوین خارجی انگلستان، استراتژی شرق سوئز:

وزارت دفاع بریتانیا در بهار سال ۱۹۵۶ و پس از خاتمه بحران کانال سوئز، با انتشار کتاب سفید، پایان سربازگیری در کشور و توجه به تمرکز مجدد قوای نظامی انگلیس در اروپا و کاهش حضور خارجی را اعلام کرد. (براون، ۱۳۵۴: ۲۲۹) در ۱۶ اکتبر ۱۹۶۴م، حزب کارگر به رهبری هارولد ویلسون^{۲۰} در انگلستان به قدرت رسید. از این تاریخ، مجادلات در مورد راهبرد آینده بریتانیا در حفظ نیروهای نظامی خود در سرزمین های شرق کانال سوئز شدت بیشتری یافت. عده ای که عمدتاً از حزب محافظه کار و یا مدیران کارتل های بزرگ نفتی بودند، با تأکید بر حفظ سنت های گذشته امپراطوری بریتانیا و افزایش بودجه و توان دفاعی، خواهان حضور طولانی در شرق کانال سوئز بودند. به گفته آنان ۵۰٪ نفت سالیانه مصرفی بریتانیا به ارزش ۲ میلیارد پوند از حوزه خلیج فارس تامین می شد. (onley, ۲۰۰۸: ۲۱) در جزوه ای از حزب محافظه کار با عنوان « شرق سوئز» ادعا شد که بریتانیا برای تضمین امنیت خود بودجه اندکی در حدود ۲۵ میلیون دلار در سال هزینه می کند، در حالیکه ۴۲۰ میلیون دلار بدست می آورد. گروهی دیگر بخصوص جناح چپ حزب کارگر با توجه به بحران های اقتصادی، سیاسی و

^{۱۵} -mobile base policy

^{۱۶} - Eagle

^{۱۷} - Daring

^{۱۸} - Ark Royal

^{۱۹} - Hermes

^{۲۰} -James Harold Wilson

نظامی پس از شروع جنگ سرد، خواستار برچیدن تمام پایگاه‌های بریتانیا در آسیا تا سال ۷۰-۱۹۶۹م شدند. از دیدگاه آنان تشدید تورم با هزینه های حضور خارجی انگلیس ارتباط مستقیمی داشت. (almubark، ۱۹۷۶: ۳۷)

نظریه گروه دوم در ابتدا مورد پذیرش ویلسون قرار نگرفت. او مردم را مطمئن ساخت که هیچ محدودیت اقتصادی نمی توانست نقش امنیتی جهانی انگلیس که به گفته ویلسون در برخی ادراکات سیاسی به آن « نقش شرق سوئز»^{۲۱} نیز گفته می شد را مختل سازد. (Mcmunn، ۱۹۷۴: ۲) او در ژانویه ۱۹۶۴ در مجلس عوام اظهار داشت که یک سرباز در شرق سوئز را به هزار سرباز در کرانه رود راین آلمان و اروپا ترجیح می دهد. (almubark، ۱۹۷۶: ۳۲) حتی اکونومیست گزارش داد که مقامات انگلیس از ناتو خواستار کسب اجازه برای اعزام نیروهای مستقر در اروپا به اقیانوس هند، خلیج فارس و دریای عمان شده بودند.

(Mcmunn، ۱۹۷۴: ۲۵) روزنامه تایمز نیز در ۱۴ فوریه ۱۹۶۵ خروج نیروهای انگلیس را از نظر سیاسی غیر مسئولانه و از دیدگاه اقتصادی، بیهوده دانست. این روزنامه تاکید نمود که در بخش مهمی از جهان هیچ کشوری آمادگی قبول مسئولیت برای حفظ نقش امنیتی انگلیس را دارا نمی باشد. دنیس هیلی^{۲۲} وزیر دفاع نیز در مجلس عوام به نمایندگان اطمینان داد که برای تامین مالی نگهداری یک نیروی نظامی بزرگ در حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس تعهد مستمر دارد. (ibid: ۶) اما بتدریج با توجه به تشدید بحرانهای اقتصادی، نظریه دسته دوم طرفداران بیشتری یافت. گروه کثیری در بریتانیا بر این عقیده بودند که می‌بایست امپراطوری در حال زوال از نو و از سرزمین اروپا تجدید حیات شود. لازمه این امر، کاهش هزینه‌های نظامی در ماوراءالبحار بود. در نخستین بیانیه جامع حزب کارگر در مورد سیاست دفاعی کشور نیز نظریات هیلی مورد انتقاد قرار گرفت. (ibid: ۲۷) در اکتبر ۱۹۶۵، انوک پاول^{۲۳} وزیر دفاع در کابینه ادوارد هیث^{۲۴} و متخصص در سیاست های دفاعی انگلیس، گفت: « باید اثر تلاش های نظامی خود را نسبت به هزینه‌هایی که این کار در بردارد، بسنجیم و عواقب و نتایج منحرف ساختن این هزینه را از سایر استفاده‌های مبرم در نظر بگیریم. (براون، ۱۳۵۴: ۲۲۸)

یکی از معروفترین طرفداران کاهش هزینه‌های دفاعی برون مرزی انگلستان، لرد اول نیروی دریایی سلطنتی و عضو حزب کارگر، کریستوفر می هیو^{۲۵} در سخنانی با تاکید بر مخالفت امریکا با توسعه نفوذ لندن، چنین اظهار داشت: « محدود کردن بودجه دفاعی سه میلیارد پوندی، نیروی ما را تحت فشار قرار خواهد داد و سبب وابستگی بیشتر به ایالات متحده می شود. سیاست دولت ایالات متحده این است که ما در واقع، توانیم هیچ چیزی را به تنهایی در شرق سوئز به عهده بگیریم؛ نقشی که فقط با رضایت و پشتیبانی امریکایی‌های قدرتمند و آن هم بیشتر در نقش دستیاران و کمتر در نقش متحدان واقعی، که خود امری نامطلوب است». (همان: ۲۴۰) مشکلات اقتصادی موجب شد که در افکار عمومی انگلیس این سوال مطرح شود که چرا بریتانیا می بایست هزینه هنگفت ژاندارمی و حفاظت از منافع جهان غرب را به تنهایی پرداخت نماید

^{۲۱} - East of sues role

^{۲۲} - Denis Healey

^{۲۳} - Enoch powell

^{۲۴} - Edward Richard George Heath

^{۲۵} - Christopher Paget Mayhew

(الزعبی و الشناق، ۲۰۱۶: ۲۶۰۲) با فرا رسیدن تابستان ۱۹۶۷ و تداوم بحران های اقتصادی، زمینه ها برای نیل به اهداف گروه دوم مهیا گشت. در حقیقت تورم انگیزه قوی برای بازنگری در سیاست دفاعی بود (Beck، ۱۹۹۸: ۱۸). در نتیجه ویلسون در ژانویه ۱۹۶۸م، در مجلس عوام با ذکر این مسئله که ناامیدی از عدم تعادل اقتصادی کشور را فرا گرفته است (ibid: ۳۷)، از تخلیه شرق سوئز و خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ خبر داد. (Long، ۱۹۷۸: ۷۰) جورج براون^{۲۶} وزیر خارجه نیز عنوان نمود که توانایی بین المللی بدون قدرت اقتصادی «امری توخالی» است، در نتیجه برای سلامتی اقتصادی این تصمیم گرفته شده است. (Mcmunn، ۱۹۷۴: ۳۹) در کتاب سفید وزارت دفاع انگلیس منتشره در فوریه و جولای ۱۹۶۷ نیز با بررسی سیاست دفاعی در سرزمین های ماورا البحار بر عقب نشینی سربازان از پایگاهها در محدوده ای از سنگاپور و مالزی تا خلیج فارس، کاهش گسترده در وسعت و اهمیت اینگونه مراکز و تقلیل نقش نظامی در شرق آسیا و کانال سوئز تاکید شد. (ibid: ۳۴، ۳۸) رادیو بی بی سی نیز با استناد به سخنرانی ویلسون و مقامات ارشد دولتی، گفت: «ما با سرعت بیشتری از شرق دور و خلیج فارس خارج می شویم و از هزینه های دفاعی صرفه جویی زیادی می کنیم. ما داریم تشخیص می دهیم که دیگر یک ابرقدرت نیستیم». (ibid: ۳۹) سخنان ویلسون و اعلامیه وزارت دفاع، سیاست نوین لندن در خاورمیانه، موسوم به راهبرد شرق سوئز را بنیان گذارد. اساس این راهبرد، تخلیه و عقب نشینی نیروهای نظامی بریتانیا از سرزمین های شرق کانال سوئز بود که از دیدگاه سیاست خارجی انگلیس، شامل خلیج فارس و دریای عمان، جزیره مصیره در عمان، سنگاپور، جزایر مالدیو، مالزی، برونی و هنگ کنگ بود. (جناب، ۱۳۴۹: ۴۳۸) آمریکا در ابتدا با توجه به مسئله امنیت انتقال انرژی و خطر حضور شوروی در منطقه خلیج فارس، از خروج این نیروها ناراضی بود و خواستار تداوم فعالیت های آنها به ویژه گروه وسیعی از عناصر غیرنظامی انگلیسی شد. با انتخابات ژوئن ۱۹۷۰م، ادوارد هیث، از حزب محافظه کار انگلیس به قدرت رسید. هیوم^{۲۷} وزیر خارجه دولت محافظه کار پس از دیدار و گفت و گو با وزیر خارجه امریکا در حاشیه نشست مجمع سازمان ملل اعلام داشت که دولت متبوعه اش برنامه تخلیه، طبق جدول زمانی قبلی انجام خواهد گرفت. وی همچنین اظهار داشت که قراردادهای تحت الحمایگی شیوخ خلیج فارس با بریتانیا تا پایان سال جاری به پایان می رسد و این امر، مستلزم خروج نیروهای انگلستان است. (آیندگان، ۱۳۴۹/۱۲/۱۱: ۱) سر ویلیام لوس^{۲۸} فرستاده ویژه امور خارجه انگلستان در خلیج فارس نیز اعلام کرد که دولت محافظه کار تصمیم گرفته است تا با پیروی از سیاست حکومت کارگری و تا اواخر ۱۹۷۱م، نیروهای خود را از شرق سوئز و خلیج فارس خارج سازد. (همان، ۱۳۴۹/۱۱/۱۳: ۴). پس از اعلان رسمی عقب نشینی، برخی از شیوخ جنوب خلیج فارس بخصوص ابوظبی و قطر خواستار پرداخت هزینه نگهداری نیروهای انگلیسی شدند. این پیشنهاد نیز از سوی مقامات لندن مورد پذیرش قرار نگرفت. چند روز پس از ارائه این پیشنهادات، دنیس هیلی، وزیر دفاع، اظهار نظر زیر را در رادیو بی بی سی بیان کرد:

^{۲۶} - George brown

^{۲۷} - Alec" Frederick Douglas-Home

^{۲۸} - William Luce

«خب من خیلی از این ایده که نوعی برده سفید برای شیوخ عرب باشم، خوشم نمی آید. من فکر می کنم اشتباه بسیار بزرگی خواهد بود اگر به خود اجازه دهیم برای افرادی که دوست دارند چند سرباز انگلیسی در اطراف خود داشته باشند مزدور شویم.» (onley, ۲۰۰۹: ۲۲)

بدین ترتیب امپراتوری بریتانیا با پیروی از استراتژی شرق کانال سوئز پس از ۱۲۰ سال حاکمیت مطلق، نیروهای نظامی خود را در پایان سال ۱۹۷۱ میلادی از حوزه بسیار استراتژیک خلیج فارس خارج نمود . نتیجه گیری:

عوامل فروپاشی موقعیت امپراتوری بریتانیا در خاورمیانه و خروج از منطقه خلیج فارس را می توان به دو دسته متغیرهای دخیل در این فرایند تقسیم بندی نمود:

۱- علل داخلی که شکل گیری آن بر اساس یک روند تدریجی بوده است. زوال ابزارهای قدرت بریتانیا چون توانمندی اقتصادی و برتری دریایی، هزینه سنگین نگهداری از پایگاه های نظامی در اقصی نقاط جهان ، تضعیف شدید اقتصاد انگلیس پس از جنگ دوم جهانی که برنامه های داخلی و سیاست خارجی دولت لندن را تحت تاثیر مستقیم و غیرمستقیم خود قرار داد، تقابل سیاسی میان آرای احزاب کارگر و محافظه کار ، تکوین استراتژی شرق کانال سوئز و بازنگری در سیاست های سستی دفاعی از این دسته محسوب می شدند.

۲- علل خارجی که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم، بریتانیا را تحت تاثیر خود قرار داد. جنبشهای ضد استعماری در مستعمرات بخصوص هندوستان ، قیامهای چریکی در عدن و عمان، ملی شدن صنعت نفت در ایران، توسعه اندیشه های ناسیونالیستی چپ گرا در خاورمیانه در دوران حکومت جمال عبدالناصر، بحران کانال سوئز، گرایشات شدید ضد انگلیسی در خاورمیانه عربی و ظهور قدرت های جدید در نظم جهانی دوره جنگ سرد که میدان تحرکات انگلیس را هر چه بیشتر محدود ساخته بودند، نمونه هایی از این گونه عوامل هستند.

سیاست کلی انگلستان در حوزه خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم آن بود که از استقلال اعراب و اتحادی عمیقتر میان آنها پشتیبانی کند و در عین حال منافع اصلی استراتژیک خود را با موافقتنامه هایی محفوظ دارد. از سوی دیگر انگلستان می خواست از راه توسعه اقتصادی اعراب و تجهیز آنان به مهارت های فنی به آنها کمک کرده و حکومت های عربی را به مرحله ای برساند که بتوانند مسئولیت دفاع از خویش را به عهده گیرند. این سیاست انگلستان بر دو فرضیه استوار بود؛ اول آنکه حکومت های عرب منافع اصلی خود را مشابه و منطبق با منافع انگلستان و متفقین غربی خواهند دانست و دوم آنکه منافع انگلستان و آمریکا تا زمانی منطبق خواهد بود که کشور قوی تر دفاع از این منافع را به کشور ضعیف تر واگذار نماید. اما آینده نشان داد که این فرضیه ها هر دو بی اعتبار بودند. پیش از جنگ جهانی دوم کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس کمتر از ۵٪ از نفت خام جهان را تولید می کردند. این نسبت به ۱۲٪ بعد از جنگ جهانی دوم و در دهه بعد به ۲۵٪ رسید. خاورمیانه تا سال ۱۹۷۰ میلادی نیمی از تولید نفت جهان غیر کمونیست را تولید می کرد. مجموعه عوامل داخلی و خارجی موثر در زوال قدرت امپراتوری بریتانیا نشان می دهد که با توجه به ثروت کشورهای خاورمیانه عربی و نقش آنها در صنعت جهانی نفت ، خروج نیروهای

نظامی انگلیس از خلیج فارس در اواخر دهه ۶۰ میلادی / ۴۰ شمسی در شرایط ناگزیر صورت گرفت و در صورت عدم وجود مشکلات، امپراتوری بریتانیا حاضر به عدول از سیاست های استعمار کهنه و عقب نشینی از این منطقه حیاتی نبود.

منابع:

اسناد:

-آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵-۱۳۵۰، جعبه ۲۱، پرونده ۲، بخش ۹

کتاب:

- الهی، همایون، (۱۳۷۰)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس
- امبروز، استیفن، (۱۳۶۸)، روند سلطه گری، تاریخ سیاست خارجی امریکا، احمد تابنده، تهران: چاپخش
- ایدن، آنتونی، (۱۳۴۳)، خاطرات آنتونی ایدن، کاوه دهگان، تهران: اندیشه
- براون، نویل، (۱۳۵۴)، اروپای غربی و اقیانوس هند، در کتاب «خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین الملل»، ویرایش عباس امیری، تهران: موسسه پژوهش های سیاسی و اقتصادی
- - - - - (۱۳۷۵)، تاریخ جهان در قرن بیستم، مرتضی کاظمی یزدی، تهران: پاژنگ
- پالمر، رابرت روزول، (۱۳۴۹)، تاریخ جهان نو، ابوالقاسم طاهری، تهران: امیرکبیر
- تایتون، فرانک ب؛ آلد ریچ، رابرت، (۱۳۷۵)، تاریخ اقتصادی و اجتماعی اروپا، ۱۸۹۰ - ۱۹۳۹، کریم پیرحیاتی، تهران: علمی و فرهنگی
- تفالو، کریس، (۱۳۸۹)، اتحادیه عرب و مباحث اساسی و خاورمیانه، داود آقایی و نفیسه روشن، تهران: سرای عدالت
- تفضلی، محمود، (۱۳۵۸)، مصدق، نفت و کودتا، تهران: امیرکبیر
- تقوی، مهدی، (۱۳۶۶)، تجارت بین الملل، تهران: پیشبرد
- توانایان فرد، حسن، (۱۳۵۳)، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران: کتابهای جیبی
- جناب، محمدعلی، (۱۳۴۹)، خلیج فارس و آشنایی با امارات آن، تهران: پدیده
- چامسکی، نوام؛ اشقر، جلبیر، (۱۳۹۱)، قدرت بسیار خطرناک، خاورمیانه و سیاست خارجی امریکا، رضا اسپیلی، تهران: روزگار
- حکمت، علی اصغر، (۱۳۳۷)، سرزمین هند، تهران: دانشگاه تهران
- حورانی، البرت، (۱۳۸۴)، تاریخ مردمان عرب، فرید جواهرکلام، تهران: امیرکبیر

- دلدن، اسکندر، (۱۳۶۳)، سلطه جویان و استعمارگران در خلیج فارس، تهران: نوین
- سدی یو، رنه، (۱۳۶۸)، پرواز بر فراز تاریخ جهان، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: آشتیانی
- سعادت، فتح الله، (۱۳۵۵)، پژوهشی در مسائل نفتی ایران، تهران: امیرکبیر
- شوادرن، بنجامین، (۱۳۵۲)، خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، عبدالحسین شریفیان، تهران: کتابهای جیبی
- صبور، عبدالعظیم، (۱۳۳۲)، تاریخ طبیعی و سیاسی بریتانیا، تهران: بدون ناشر
- طلوعی، محمود، (۱۳۷۱)، بازی قدرت، جنگ نفت در خاورمیانه، تهران: علم
- علم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نفت، قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، غلامحسین صالحیار، تهران: اطلاعات

- غفروف، باباجان و دیگران، (بی تا)، پژوهشی چند درباره هندوستان، مجید براتی، تهران: میر و گوتنبرگ
- فاتح، مصطفی، (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران: پیام
- فارمن، جان، (۱۳۸۵)، تاریخ خونین بریتانیا، بی هیچ تیغ برنده، پروشات شوشتری، تهران: بهجت
- فیشر، هربرت، (۱۳۲۴)، تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا ظهور هیتلر، غ وحید مازندرانی، تهران: کتابفروشی محمدعلی علمی

- کامران مقدم، شهیندخت، (۱۳۵۶)، تاریخ کشورهای همجوار ایران، تهران: دانشگاه تهران
- کراس، کالین، (۱۳۶۰)، چگونه امپراطوری بریتانیا به زوال گرائید، امیرشاپور زندنیا، تهران: ایران زمین
- کلاف، شپرد و دیگران، (۱۳۶۸)، تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم، محمد حسین وقار، تهران: گستره
- کندی، پل، (۱۳۶۹)، ظهور و سقوط قدرت های بزرگ، محمود ریاضی، تهران: خجسته
- کوردییر، شروود، (۱۳۷۶)، نیروهای واکنش سریع امریکا، گروه مترجمان، تهران: قومس
- کورسی، پیترو کالوا، (۱۳۳۹)، تاریخ معاصر سیاست جهان بعد از جنگ بزرگ، هاشم رجب زاده، تهران: دانشگاه

تهران

- لپینگ، بریان، (۱۳۶۵)، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت دکتر مصدق، محمود عنایت، تهران: کتابسرا
- لسانی، ابوالفضل، (۱۳۵۷)، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: امیرکبیر
- لوئیس، برنارد، (۱۳۹۶)، خاورمیانه، حسن کامشاد، تهران: نشرنی
- منسفیلد، پیترو، (۱۳۸۵)، تاریخ خاورمیانه، عبدالعلی سپهبدی، تهران: علمی و فرهنگی
- موداک، مانوراما، (۱۳۴۵)، سرزمین و مردم هند، فریدون گرگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب

- مورن، ماکسیم، (۱۳۳۸)، تاریخ دول معظم ، علی اصغر شمیم، تهران: انتشارات علی اکبر علمی
- مورو، آندره ، (بی تا) ، تاریخ انگلستان ، مجید مسعودی ، تهران: گوتنبرگ
- مهدی زاده، جواد، (۱۳۵۷) ، هند دیگر ، تهران: علم
- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۶۵)، جنبش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران: انتشار
- نشاسی، ناصرالدین، (۱۳۵۷) ، در خاورمیانه چه گذشت، محمد حسین روحانی ، تهران: توس
- نقیب زاده ، احمد، (۱۳۶۸)، نگاهی به تاریخ روابط بین الملل ، تهران: دانشگاه تهران
- نهرو ، جواهر لعل، (۱۳۵۰) ، کشف هند ، محمود تفضلی، تهران: امیر کبیر
- ویلسون، هارولد، (۱۳۶۶)، نخست وزیران انگلیس، جلال رضایی راد، تهران: گفتار
- هابزبام، اریک، (۱۳۶۱)، صنعت و امپراتوری، عبدالله کوثری، تهران: ما
- همبلی، امین سایکل و دیگران، (۱۳۷۲)، سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، عباس مخبر، تهران:

طرح نو

نشریات:

- آیندگان، ۱۳۵۱/۷/۲ ؛ ۱۳۴۹/۱۱/۱۳؛ ۱۳۴۹/۱۲/۱۱
- رستاخیز، ۱۳۵۴/۱۰/۷؛ ۱۳۵۴/۱۱/۹؛ ۱۳۵۴/۱۰/۱۰؛ ۱۳۵۴/۱۲/۲۹؛ ۱۳۵۴/۴/۶؛ ۱۳۵۴/۱۱/۹؛ ۱۳۵۴/۱۰/۴
- کیهان، ۱۳۵۳/۱۱/۹؛ ۱۳۵۲/۱۱/۲۱

عربی:

- الشهابی، سعید، (۱۹۹۶) ، البحرين، قراءة فی الوثائق البريطانية ۱۹۲۰ - ۱۹۷۱، بیروت: دارالکنوز الادبیه
- الزعبی، مهران محمود؛ الشناق، عبدالمجید زید، (۲۰۱۶) ، جهود الشيخ زايد بن سلطان فی توحيد دولة الإمارات العربیة المتحدة ، ۱۹۷۱-۱۹۶۸، دراسات، العلوم الإنسانية والاجتماعی ، مجلد ۴۳، ملحق ۶
- علوش ، تیسیر جدوع، (۲۰۱۹) الانسحاب البريطانی من شرقی السویس والخليج العربی وأثره على الانظمة السياسية فيه ۱۹۶۸ - ۱۹۷۱ ، مجله الجامعه العراقیه ، العدد ۴۵، ج ۳

لاتین:

- Abadi , Jacob, (۱۹۸۲), Britain's Withdrawal from the Middle East: ۱۹۴۷-۱۹۷۱, The Economic and Strategic, Princton ,N.J: The Kingstone press
- Al-Mubarak,(۱۹۷۶), Masoumah Saleh, The British Withdrawal from the Arabian Gulf and Its Regional Political Consequences in the Gulf, Denton, Texas: THESIS, Presented to the Graduate Council of the North Texas State University, For the Degree of MASTER OF ARTS

- Anthony, John Duke, (١٩٧٦), Historical and Cultural Dictionary of the Sultanate of Oman and the Emirates of Eastern Arabia ,Metuchen,NJ: Scarecrow PRESS
- Beck, Nelson R, (١٩٧٨), Britain's Withdrawal from the Persian Gulf and the Formation of the United Arab Emirates ١٩٦٨-١٩٧١, Towson University Journal of International Affairs, Vol XII , No. ٢
- Bin-Abood, Saif Mohammad Obaid (١٩٩٢) , Britain's withdrawal from the gulf: with particular reference to the emirates, Durham UK: Durham University , Durham theses
- coates, David. (١٩٨٢), Britain in the ١٩٧٠s: Economic Crisis and the Resurgence of Radicalism, In: Cox, A, (eds) Politics, Policy and the European Recession, London: Palgrave Macmillan

- crockett, Richard , (١٩٩٥), The Fifty Years War, The United States and the Soviet Union in World Politics, ١٩٤١-١٩٩١, London: Routledge

- Kelly, J.B. (١٩٧٦), Hadramaut, Oman, Dhufar: The Experience of Revolution, Middle Eastern Studies, Vol.١٢,No. ٢

- Onley, James,(٢٠٠٩), Britain and the Gulf Shaikhdoms, ١٨٢٠-١٩٧١: The Politics of Protection, Qatar : center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar

- Long , David . E, (١٩٧٨), The Persian gulf , Boulder. colorado: west view press.

- McMunn , David James,(١٩٧٤), GREAT BRITAIN'S WITHDRAWAL FROM THE PERSIAN GULF ١٩٦٨-١٩٧١: AN ANALYSIS OF THE POLICYAND THE PROCESS, Washington: A Dissertation submitted to the Faculty of the Graduate School of Georgetown University , for the degree of Master of Arts

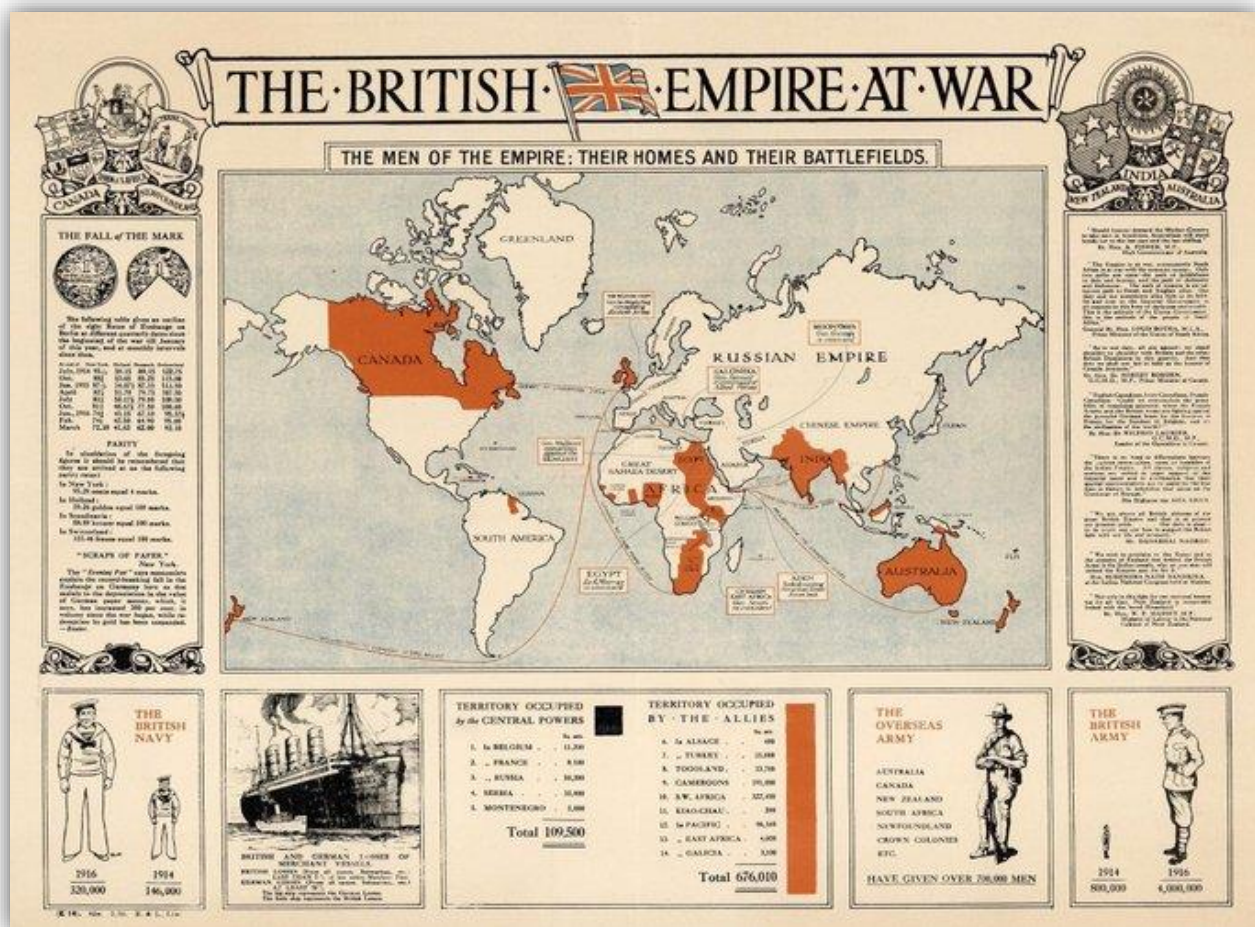
The causes and contexts of the collapse of the British Empire in the Persian Gulf (۱۹۷۱-۱۹۶۸ AD)

Abstract:

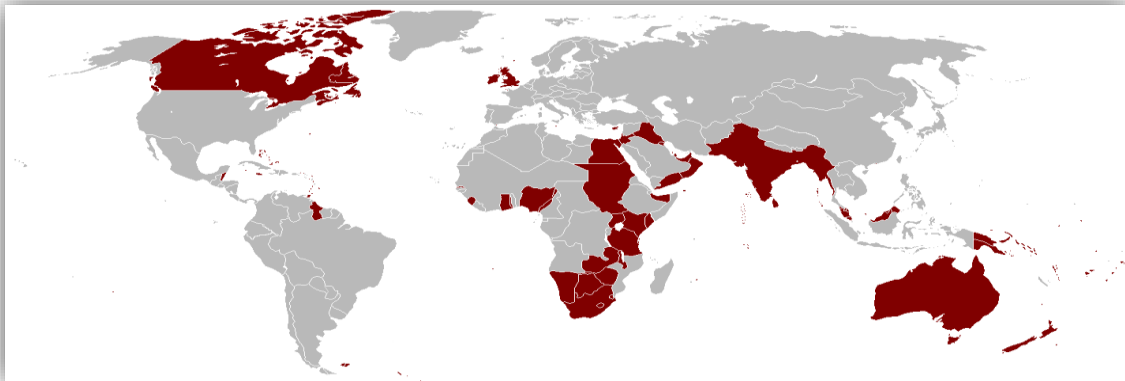
From the ۱۸th century, the British Empire penetrated into the Persian Gulf and the Oman Sea, which in later periods became undisputed political, military and economic sovereignty. The natural location as one of the gateways to India and then the discovery of huge oil reserves are the main reasons for its privileged position. and this region was strategic in the foreign policy of the London government. The scope of the all-round conquest caused it to be referred to the Persian Gulf, the English Gulf. The military and economic power of Britain as the largest colonial empire in the world caused its conquest to continue in the Middle East and the Persian Gulf until the end. The Second World War began. Since the end of the Second World War, a series of internal and external political, economic and military factors caused the decline of British power and ultimately caused the withdrawal of its military units from the Persian Gulf in the late ۲۰s/۳۰s. The purpose of this research is to examine the various factors involved in the process of the decline of the British Empire's power and its exit from the Persian Gulf region. The finding of the article is that the process of decline of Britain's global position has taken place in a gradual process and a series of negative causes has caused military withdrawal from the vital area of the Persian Gulf. Based on this, the withdrawal of British military forces from the Persian Gulf has been forced as a result of these destructive factors.

Key word:

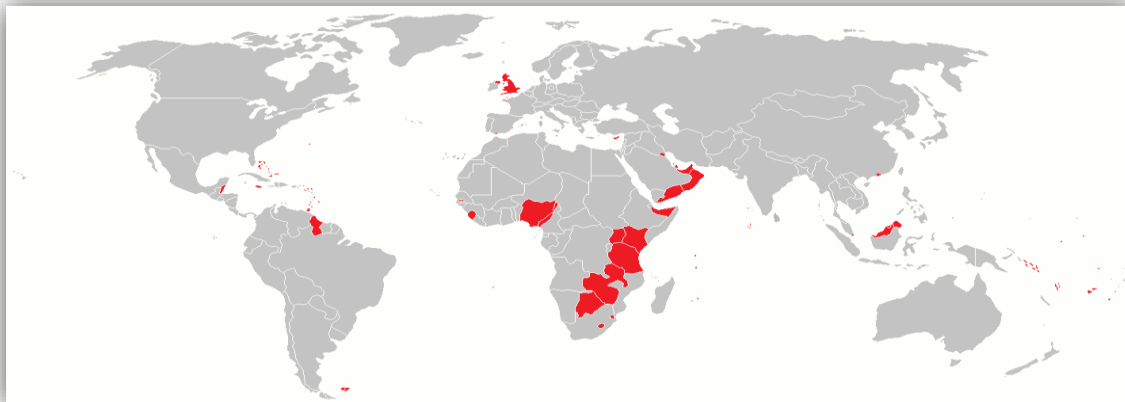
Britain, decline of power, negative factors, Persian Gulf, withdrawal



گستره سازمان نظامی بریتانیا از لحاظ نفرت و جبهه های نظامی در جنگ جهانی اول



—امپراطوری بریتانیا در سال ۱۹۲۱ میلادی (رنگ قرمز)



—امپراطوری بریتانیا در سال ۱۹۵۹ میلادی (رنگ قرمز)



شاهنشاه استقلال بحرین را تیراند گفتند

ایران از عضویت بحرین در سازمان ملل پشتیبانی میکند

بملاز نظیر امروز
نخست وزیر
برومانی
رفت

در صفحه آخر

در بیان اقدام بانک
و راه کارگران و بانک
دولتی ایران

نرخ بهره
وام ممکن
کلیه بانکها
تقلیل
می یابد

جداگانه نرخ بهره
برای کارگران ۴
درصد و حد اقل
میزان وام هشت
هزار تومان خواهد
بود

حاکم بانکها مطالبات
خود را برای تخلیه برج
بهره نقل کردند

در صفحه ۱

بالقو پرواز
هواپیماهای لبنانی
به امان
اردن
در محاصره
قرار گرفت

در صفحه ۲

امسال
۴۰ هزار نفر
در کنکور استخدامی
شرکت میکنند

در صفحه آخر

اطلاعات

پنجمین شماره ۱۳۴۰ - شماره ۱۳۴۶۱
سال چهارم - تاسیس ۵ سال
۱۳۴۰ سال چهل و نهم و نهم سال شاهنشاهی ایران

۲۰ صفحه

بانو دولین در ایر لندا اعلام اعتصاب عمومی کرد

جنگ از «بلفاست» به لندن کشانده میشود

ارتش سری
جمهوری
ایرلند به انگلیس
اخطار کرد

سجاعت جانوران امروز
در حیران جانوری بود

یک هواپیما بدون خلبان در مهر آباد حرکت کرد

در صفحه ۱

در این تصویر یک هواپیما بدون خلبان در مهر آباد دیده می شود. این هواپیما در حالی که در حال حرکت است، در آسمان دیده می شود.

فرمانده ارتش
سری ایرلند
گوش، نیروهای
انگلیسی مصاحبه
مطبوعاتی تشکیل
داد

انگلستان نیرو
های تازه نفسی به
ایرلند فرستاد
مورز بین دو ایرلند

پنج نفر تیرباران شدند

دو نفر از این عده در تهران، دو نفر
در کرمان و یک نفر در وصالیه اعدام
شدند

این عده از
تیرباران شدند
معمول بود که
در دادگاه های نظامی
محاکمه می شدند

لادیسلاو سیرلای
مجدد بخش پخش
فرمانده سیرلای
فرمانده سیرلای
فرمانده سیرلای

در صفحه ۱



سفارت شاهنشاهی ایران
کلن

تاریخ ۱۰ - ۱ - ۱۳۰۴
شماره ۷۸۸۴
پیوست ۱۱

وزارت امور خارجه - اداره اطلاعات و مطبوعات

تزارش مطبوعات سفارت شاهنشاهی راجع به مندرجات جراید
المان درباره خلیج فارس و ساکنین آن به پیوست ایفاد میگردد .

سفیر شاهنشاه آریامهر - لقمان ادهم



وزارت امور خارجه

شؤون و اسناد

شماره ۲۸

از اختارات اداره اطلاعات و مطوعات

من مصاحبه جناب آقای امیر عباس هوشا نخست وزیر با آقای یوسف مارلندی
خبرنگار غیر محرری یونایتد پرس در تاریخ دوشنبه اول خردادماه ۱۳۴۹

سؤال - نظر شما در باره نتیجه انتخابات انگلستان چیست؟ این نتیجه
برای شما غیر منتظره بود؟

جواب - این موضوعی است که منحصراً به مردم انگلستان مربوط است.
در هر حال، هیچگاه نباید نیروی ذهن را در سیاست دست کم گرفت.

سؤال - مخالفان کاران در اعلامیه خود پیش از انتخابات گفتند که در شرق
پاکستان خواهند ماند. آنها همچنین تشکیل یک نیروی دفاعی را سرکوب از پنج
دولت برای کمک به حفظ صلح و ثبات در آسیای جنوب شرقی پیشنهاد کرده اند
نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - این یک موضوع منطقه ایست که در مورد آن مخالفان کاران
باید با متحدین و دوستان خود در کانولک پشی استرالیا، زلاندنو، مالزی و
سنگاپور، مذاکره کنند.

در هر صورت خلیج فارس میراث انگلستان نیست.
هرگاه پادشاهی یا امارات های خلیج فارس قصد آن داشته باشند که انگلستان
را بمانند در این منطقه دعوت کنند چنین امارت یا امارت های باید مقصد
خود را در نهایت صراحت رسماً اعلام کنند. ما باید از موضوع بدخبر باشیم.
منطقه خلیج فارس برای ما حائز نهایت اهمیت است. سیاست ایران در مورد
خلیج فارس در گذشته در نهایت صراحت بیان شده است و این امر مخصوص برای
آقای هیتلر و بنیادین افغان از این کشور روشن شده است. امارات خلیج فارس
باید منحصراً بدست سرزمین ها و امیرانشین های این منطقه سپرده شود و هیچ
خارجی در این منطقه هیچ وجه نیامدگان داده شود.

سؤال - مخالفان کاران همچنین گفته اند که در مورد خروج از خلیج فارس
که قرار است تا سال ۱۹۶۹ صورت بگیرد، برخلاف طرح حزب کارگر میل
خواهند کرد. در این مورد همچنین گفته شده است که ممکن است پادشاهی از
امیر نشین های خلیج فارس از آنها دعوت کنند که آنجا بمانند. نظر
شما در مورد این سیاست که معایر یا سیاست حزب کارگراست، چیست؟

جواب - به عقیده من، دولت کنونی پهلوی به این نکته واقف است که
از لحاظ تاریخی اوضاعی که به حضور نظامی انگلستان در خلیج فارس منجر
شد، برای همیشه از میان رفته است. مسلم است که آن وضع را نمیتوان دوباره
معموماً ایجاد کرد. انگلیس ها نمی توانند حقوق و آزادی های حق دولتها و مردم
این منطقه را در خصوص آزادی و پیشرفت، نادیده بگیرند. در جهان ما اصولاً

برای من باور کردن این نوع دشواری است که کسی بخواهد حضور نیرو
های انگلستان را در این منطقه بپذیرد. چنین اقدامی یادآور گذشته های
استعماری است که همه بدینکه تعجب برانگیز بهمان میسر کرد، و ممکن است موجب
تلاش ها و افتشاهی شود که قطاً نبود مخالفان صلح، ثبات، پیشرفت و
همکاری دوستانه میان امیر نشین ها و سرزمین های خلیج فارس تمام خواهد شد.
در هر صورت معلوم نیست که دولت جدید انگلیس، بر اساس کدام اصل
بخواهد در سده پنجم اقدامی بر آید که متاخر تمام اصول حقوق بین الملل است.

این اختلاف واضح ایران است. ولی این امر مانع آن نیست که مناصبت
دوستانه و نزدیک ما با دولت جدید انگلستان مانند گذشته ادامه یابد.

آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۳۴۹ - ۴۸ - ۷۷-۷۷



سفارت شاهنشاهی ایران کلن

تاریخ

شماره

پیوست

۱- روزنامه Schwarzwälder Bote مورخ ۲۰ آگست ماه مهر ۱۳۳۸

مقاله ای تحت عنوان "ایران با روش يك قدرت بزرگ" مینویسد

اشغال سه جزیره كوچك خلیج فارس وسیله نیروهای ایران رقابت‌های مختلف در این منطقه را نشان میدهد. علت این اقدام ایران پایان یافتن قرارداد های حمایت انگلستان با شیخ نشینهای ساحل جنوبی خلیج در ۲۰ آگست ماه مهر و ایجاد اتحادیه امرای عرب بود.

دولت ویلسن در سال ۱۹۶۸ تصمیم گرفت تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهای انگلیس را از خلیج فارس خارج کند. دولت محافظه کار برخلاف تصمیم اولیه خود تغییری در این تصمیم نداد.

تهران مخالف وجود نیروهای انگلیس نبود ولی در نظر داشت چنانچه انگلیسها از این منطقه خارج شوند بعنوان قویترین کشور ساحل خلیج بعنوان جانشین انگلیس نقش حفاظت این منطقه را بعهده بگیرد.

اشغال این جزایر از طرف ایران ظل استراتژی اقتصادی داشته است. ایوموسی در دهانه خلیج قرارداد ویدی از صادرات نفت خلیج بتهران از این منطقه میگذرد.

کوششهای شوروی و چین برای نفوذ در خلیج عدن و یمن موجب هراس شده بود. ایران میخواست مانع شود که در این سه جزیره يك قدرت خارجی مستقر گردد و در صورت بحران انرا مسدود سازد. علاوه بر این احتمال وجود ذخایر نفت در سطح دیاداده میشود.

۲- روزنامه Main Echo مورخ ۱۸ آگست ماه مهر ۱۳۳۸ مینویسد:

تحت عنوان "اختلافات جدید اعراب" مینویسد:

از نتایج اشغال سه جزیره وسیله ایران اختلاف جدید بین اعراب بحوز یگانگی میباشد. در این اختلاف عراق و لیبی هر کدام سعی دارند در



سفارت شاهنشاهی ایران
کلن

۲

تاریخ
شماره
وست

مبارزه علیه شاهنشاه و انگلستان نقش اول را بازی کنند. این اختلاف هنگامی پیش آمد که عراق و لیبی و الجزیره و یمن درخواست ارجاع مسئله اشغال جزایر رابه شورای امنیت کردند.

عراق ناراحت است که اتحادیه عرب موافقت نموده است که چهار کشور عربستان سعودی و مراکش و کویت و تونس نمایندگانی بحضور شاه اعزام دارند تا درباره این مسئله مذاکره شود. روزنامه ارگان دولت عراق پادشاه عربستان سعودی را متهم کرد که در "اشغال جنایتکارانه جزایر" شرکت داشته است.

هیچیک از کشورهای عربی از درخواست عراق مبنی بر قطع رابطه با ایران ولندن پیروی نکردند. قاهره که مرکز سیاسی خاور نزدیک است فقط خواهش کرد که مسافرت خواهر شاه و الا حضرت اشرف به تعویق بيفتد.

لیبی تا سمیات لغتی انگلیس را در این کشور طی کرد ولی عراق حاضر به انجام چنین اقدامی نیست. لیبی خود را بعنوان سخنگوی علیه ایران نشان میدهد.

معاون رئیس شورای ایالات لیبی شاهنشاه را متهم به توطئه علیه اعراب یاکت اسرا اهل عرب

شش امیر اتحادیه عرب از عراق درخواست پشتیبانی علیه ایران کرده اند. راس الخیمه متوسل به لیبی شده است.